

**Assessing the role of extremist radical groups in the Middle East  
security order since 2011**

Seyyed Mohammad Kalantarnia<sup>1</sup>  
Mashaalah Heidarpoor<sup>2</sup>  
Davood Kiani<sup>3</sup>

Received Date: 16 Nov 2021  
Reception Date: 30 Jan 2022

**Abstract**

Regarding radicalism and the role of groups with Salafi extremist beliefs, we can point to the most important main variable of conflict with modernity and regional factors in the MENA, such as the lack of democracy, increasing the depth of religious beliefs. However, the main issue is what are the effects of the growth of radical extremist groups, especially since 2011 in the MENA, on the secure order in this region? Extremist radicalism, given the ideological structure that divides the world into "with me" or "against me," has jeopardized the MENA security order, and the primary purpose of assessing the role of these groups and extremist radicalism in the MENA security order; The result is that extremism in political Islam is in a constructive and mutually reinforcing relationship with each other, and the two constantly reproduce each other. The study is theoretical and analyses data relations through data collection.

**Keywords:**

Extremism, Middle East, order, power, security

---

<sup>1</sup> . Department of International Relations, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

<sup>2</sup> . Department of International Relations, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran  
(Corresponding Author) [hidarpor65@gmail.com](mailto:hidarpor65@gmail.com)

<sup>3</sup> . Department of International Relations, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

## ارزیابی نقش گروه‌های رادیکال افراطی بر نظم امنیتی خاورمیانه از سال ۲۰۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

سید محمد کلانترنیا<sup>۱</sup>

ماشاله حیدرپور<sup>۲</sup>

داود کیانی<sup>۳</sup>

### چکیده

در مورد رادیکالیسم و نقش گروه‌ها با عقاید افراطی سلفی می‌توان به مهم‌ترین متغیر اصلی تنازع با مدرنیته و عوامل منطقه‌ای در خاورمیانه به مانند نبود دموکراسی، افزایش عمق عقاید مذهبی اشاره نمود. اما پرسش اصلی اینکه رشد گروه‌های رادیکال افراطی به خصوص از سال ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه چه اثراتی بر نظم امنیتی این منطقه دارد؟ رادیکالیسم افراطی، با توجه به ساختار عقیدتی که جهان را به "با من" یا "علیه من" تقسیم می‌نماید نظم امنیتی خاورمیانه را با مخاطره روبرو ساخته و هدف اساسی ارزیابی نقش این گروه‌ها و رادیکالیسم افراطی بر نظم امنیتی خاورمیانه است؛ نتیجه آنکه افراط‌گرایی در اسلام سیاسی در رابطه‌ای سازا و قوام

۱. گروه روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. [kalantarnia.s@gmail.com](mailto:kalantarnia.s@gmail.com)

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری سید محمد کلانترنیا دانشجوی دکتری روابط بین الملل با عنوان "ارزیابی اثرات بنیادگرایی افراطی در خاورمیانه بر مناسبات امنیتی نظام بین الملل" در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم است.

۲. گروه روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

[hidarpor65@gmail.com](mailto:hidarpor65@gmail.com)

۳. گروه روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

بخش متقابل با یکدیگر قرار دارند و این دو مرتباً یکدیگر را بازتولید می‌کنند. این مطالعه از نوع نظری بوده و مبتنی بر روش تفسیری-کیفی (اسنادی) است و باگردآوری داده‌های لازم به بررسی، تجزیه و تحلیل روابط داده‌های مزبور می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** افراط‌گرایی، خاورمیانه، نظم، قدرت، امنیت

## مقدمه و بیان مسئله

رادیکالیسم<sup>۱</sup>، در لغت از کلمه رادیکس<sup>۲</sup> در زبان لاتین که به معنای ریشه است برگرفته شده و رادیکالیسم در لغت به معنی ریشه‌گرایی یا بنیادگرایی است؛ اما در معنای اصطلاحی سیاسی، رادیکال صفتی است که به گروه‌ها و افراد با جریان‌هایی که خواهان تغییرات مبنایی و ریشه‌ای و فوری در اوضاع موجود هستند اطلاق می‌گردد. رادیکالیسم در اصطلاح سیاسی آن صرفاً به فرم و قالب یعنی میل به دگرگونی‌های ریشه‌ای و بنیادین داشتن توجه می‌کند و دقتی در خصوص محتوای تاریخی- فرهنگی دگرگونی‌ها ندارد. براین اساس افراد و گروه‌هایی با محتواهای فکری و تئوریک مختلف را می‌توان رادیکال نامید؛ به صرف اینکه خواهان دگرگونی‌های مبنایی و زیربنایی در ساختارها و روندهای موجود هستند. به نظر می‌رسد تعریف رادیکالیسم براساس صرف فرم و چارچوب و بدون توجه به محتوای آن تعریف دقیق و درستی نباشد؛ لذا گوناگونی تعریف و تفسیر در این زمینه آنچنان پراکنده و زیاد هست که گاه با مفاهیم و واژه‌ها چون افراط‌گرایی، اسلام سیاسی، بنیادگرایی، جنبش‌های اسلامی معاصر، احیاء اسلامی و مانند آن یکسان نگریسته و برخورد می‌شود؛ که این مسئله عمدتاً به دلیل کثرت و استیلاء ضلع سیاسی این پدیده در جهان معاصر است. با بیان این مقدمه باید گفت که پدیده رادیکالیسم افراطی در دنیای اسلام پدیده‌ای نوین، غالب و فراگیر در زیست اجتماعی مسلمانان نبوده و نیست؛ با این همه، در مورد بسترهای افراط‌گرایی، رادیکالیسم و اندیشه‌هایی افراطی سلفیه می‌توان به یک نوع مسأله اساسی و ساختاری یعنی تلاقی و رویارویی با تمدن غرب و مدرنیته و عوامل منطقه‌ای، محلی و فرهنگی مانند افزایش باورهای دینی- قومی، دانش و تحصیلات متعارف دینی و... در برخی جوامع اشاره نمود؛ در حقیقت امر مدرنیسم با ایجاد

۱. اصطلاح رادیکال را در ادبیات سیاسی غرب برای اولین بار چارلز جیمز فاکس ذیل عنوان اصلاحات رادیکال در قرن نوزدهم به کار برد. در قرن نوزده و بیست جریان‌های مختلف ایدئولوژیک با گرایش‌ها و تعلقات متفاوت تئوریک و سیاسی طبقاتی خود را رادیکالیست می‌نامیدند. به عنوان مثال در انگلستان در مقطعی از اواخر قرن نوزدهم لیبرالی، چون جان استوارت میل و یا افراد وابسته به نظام سیطره سرمایه‌داری نظیر جوزف چمبرلین و دیوید لوید جرج رادیکال نامیده می‌شدند.

۲. Radix

دگرگونی و تحول در نقش دین در زیست اجتماعی فرد مسلمان بسترها و زمینه‌های، بحران‌های متعدد هویتی و اجتماعی را برای برخی جوامع سستی و مدرن‌گرای مسلمان ایجاد نموده است. بنابراین در نگاه اولیه گروه‌های رادیکال افراطی را می‌توان واکنشی به این تحول، دگرگونی و تغییرات دانست. همچنین، عوامل فرعی، منطقه‌ای، محلی نیز هم در ضعف و شدت این واکنش و هم نحوه بروز و ظهور آن تأثیرات عمیق و گوناگونی دارد. بنابراین مدرنیته تغییراتی ساختاری در زیست اجتماعی جوامع مسلمان ایجاد نموده که از هم‌پاشیدگی و اضمحلال سنت را در پی داشته است؛ پلورالیزم قومی و مذهبی، ایجاد دولت-ملت و شهرنشینی برخی از مهم‌ترین این دگرگونی‌ها و تغییرات هستند. اگرچه در کنار این واقعیت به استعداد ادیان مختلف در شمول‌گرا بودن یا انحصارگرا بودن و نیز اثرگذاری این دو در پدیده رادیکالیسم و افراط‌گرایی نیز باید توجه ویژه نمود؛ اما همین عوامل و آشفتگی فرهنگی، هویتی، مذهبی خصوصاً در منطقه ویژه خاورمیانه که جزء عوامل اصلی افراط‌گرایی و رادیکالیسم ذکر شد؛ خود زمینه‌ای بر هم خوردن نظم منطقه‌ای و سپس به مناطق پیرامونی آن رشد و گسترش پیدا کرده است؛ به دنبال تحولات شکل گرفته زمینه‌ای ایجاد شده که فشار تهدید و ناامنی، ترس‌امنیتی در سه حوزه‌های منطقه‌ای و جهانی بدل به پدیده‌های متفاوتی می‌شوند (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۸۱)؛ چنانچه که امروز بازیگران غیردولتی مانند گروه رادیکال افراطی (مانند داعش و القاعده) امنیت بازیگران دولتی (خصوصاً در خاورمیانه) را به خطر انداخته‌اند؛ که این خود نشان از پیوستگی نظم امنیتی است؛ به تعبیر دیگر وجود روابط عمیق میان دولت‌ها و ملت‌ها در دنیای امروز سبب شده که وقوع یک پدیده در قسمتی از جهان بر دیگر بخش‌های جهان تأثیر گذارد. لیکن این بدان معنی نیست که دولت‌ها قادر نباشند و یا نیستند که دیگر امنیت جهانی را به خطر اندازند، بلکه بدین معنی است که در کنار تهدید دولت پدیده‌های نرم و سخت دیگری نیز وجود دارند که قادرند نظم و امنیت منطقه‌ای را به خطر اندازند. پدیده‌هایی همچون افراط‌گرایی، طالبان، القاعده، داعش، مسائل قومی، مذهبی، فرهنگی و...؛ بر همین اساس پژوهش می‌کوشد با این هدف اساسی به ارزیابی نقش گروه‌های رادیکال افراطی بر نظم امنیتی خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ بپردازد و این رابطه مورد مطالعه قرار

دهد؛ در همین راستا براساس متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق گروه‌های رادیکال افراطی و اثرگذاری آنها بر نظم امنیتی خاورمیانه، طرح این پرسش اصلی ضرورت دارد که رشد گروه‌های رادیکال افراطی به خصوص از سال ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه چه اثراتی بر نظم امنیتی این منطقه دارد؟ به نظر می‌رسد که ایدئولوژی جزم‌گرای رادیکالیسم افراطی است که باتوجه ساختار عقیدتی که جهان را به "خیر" و "شر" "با من" یا "علیه من" تقسیم می‌نماید نظم امنیتی را در مرحله نخست در خاورمیانه و سپس در نظام بین‌الملل با مخاطره روبرو می‌سازد. به تعبیر دیگر رادیکالیسم افراطی، باتوجه به ساختار عقیدتی که جهان را به "با من" یا "علیه من" تقسیم می‌نماید نظم امنیتی خاورمیانه را با مخاطره روبرو ساخته و هدف اساسی ارزیابی نقش این گروه‌ها و رادیکالیسم افراطی بر نظم امنیتی خاورمیانه است؛ نتیجه آنکه افراط‌گرایی در اسلام سیاسی در رابطه‌ای سازا و قوام بخش متقابل با یکدیگر قرار دارند و این دو مرتباً یکدیگر را بازتولید می‌کنند. بنابراین نتیجه نهایی این هدف پیگیری می‌شود که به ارزیابی اثرات متغیر، گروه‌های رادیکال افراطی در خاورمیانه بر نظم و امنیت در خاورمیانه بپردازد؛ لذا باتوجه به ارزیابی‌ها به این نتایج دسته یافته است که نظم امنیتی خاورمیانه پس از سال ۲۰۱۱ و افراط‌گرایی در اسلام سیاسی در رابطه‌ای سازا و قوام بخش متقابل با یکدیگر قرار دارند. به‌گونه‌ای که افراط‌گرایی ویژگی‌های هژمونیک نظم منطقه‌ای را در کنار یک ترس امنیتی میان بازیگران را قوام می‌بخشد و متقابلاً ساختار نظم منطقه‌ای زمینه‌های هویت‌یابی و تشدید افراط‌گرایی را فراهم می‌نماید؛ این رابطه متقابل زمینه ایجاد حلقه‌ای خشونت‌آمیز میان گروه‌هایی با اندیشه افراط‌گرا (بازیگران غیردولتی) و بازیگران دولتی شده که مستقیماً نظم منطقه‌ای گذشته را تحت‌الشعاع قرار داده و این دو مرتباً یکدیگر را بازتولید می‌کنند.

آنچه بر اهمیت و انتخاب این موضوع می‌افزاید این نکته است که در اغلب تحقیقات صورت گرفته مرتبط با ارزیابی نقش گروه‌های افراطی در خاورمیانه در اکثر موارد بر مبنای تفاوت رویکردهای دو کشور یا چند کشور و بازیگر دولتی مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته است و صرفاً بر مبنای تحدید یک بعدی و تک متغیره سیاسی یا امنیتی در حوزه مقابله با تهدیدات مدنظر محققان و پژوهشگران این تحقیقات بوده است. در این تحقیق تلاش شده که

تا به دور از هر گونه جانبداری و حب و بغض بر مبنای یک نگرش قالب نظری در حوزه روابط بین الملل (سازه انگاری) نوع ارتباطات با اثرات گروه‌های رادیکال افراطی بر مبنای مولفه های چندگانه و مبتنی بر همکاری و تعارض در سطح منطقه‌ای خصوصاً منطقه خاورمیانه مورد مذاقه و تحلیل قرار گیرد؛ چراکه همزمان که نقش متغیرهای ساختاری مانند نظام بین‌الملل، بحران منطقه‌ای و خلأ امنیتی (به خصوص در خاورمیانه) در ساخت‌یابی گروه‌های بنیادگرایانه، افراطی و تروریسم در نظر گرفته می‌شود؛ باید به اثرگذاری هویت مبتنی بر شریعت افراطی جهادگرا، ادراکات بین‌الذهنی از جاهلیت نوین به منزله عنصرهای هنجاری ارزشی نیز پرداخت. در همین راستا پژوهش در فرآیند مطالعات خود با گردآوری داده‌های لازم به بررسی، تجزیه و تحلیل روابط داده‌های مزبور می‌پردازد، تا با ارائه پیشنهادها، ماهیت نظری، راهبردی و عملیاتی آن نیز ملموس‌تر باشد؛ بر همین اساس با توجه به وجود دو مفهوم و متغیر گروه‌های رادیکال افراطی و امنیت، با برقراری رابطه میان دو بخش مزبور جمع‌بندی خواهد شد.

### پیشینه و ادبیات

ضروریست که نوشته‌های علمی و پژوهشی به جهت کمک به بیان مسأله پژوهش به بررسی پیشینه‌های و ادبیات پرداخته، لیکن لازم به ذکر است که به دلیل وسعت پژوهش‌ها نمی‌توان همه آن‌ها را بیان نمود؛ بر همین اساس چند پژوهش قابل تأمل و مرتبط که به نقش و جایگاه تحولات رادیکالیسم، افراط‌گرایی، بنیادگرایی و خاورمیانه در مناسبات و نظم امنیتی پرداخته ذکر شده است؛ نخست در این زمینه باید به پژوهشگرانی مانند برنارد لوئیس آثار خود را به رشته تحریر درآورده اند که تاکنون بسیاری از این آثار مجال ترجمه به زبان فارسی را نیافته‌اند؛ همچنین در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱ میلادی، آثاری چند پیرامون بنیادگرایی افراطی منتشر کرده‌اند؛ برخی از آثار مهم منتشر یافته عبارتند از: خلافت داعش (۲۰۱۵) اثر حیثم مناع؛ دولت اسلامی: ریشه‌ها، توحش و آینده (۲۰۱۶) اثر نویسنده و روزنامه نگار عرب، عبدالباری عطفان؛ داعش و آینده جهان (۲۰۱۷) اثر عبدالرحمن البکری؛ داعش: برگشتن مجاهد (۲۰۱۷) اثر خبرنگار انگلیسی، پاتریک کوکیرن؛ داعش و خواهرانش (۲۰۱۸) اثر محمد

علوش، جهان داعش (۲۰۱۹) اثرکارشناس امنیتی هشام الهاشمی، ازجمله درایران کتاب مجموعه مقالات داعش حقیقی و حقیقت داعش، پژوهشگاه قلم فارابی (۱۳۹۵-۹۶) منتشر شده است. همچنین درسال (۲۰۱۱) همزمان تحولات جهان عرب مجموعه مقالاتی توسط فارن افروز به چاپ رسیده به اسم ("The new Arab revolt") در این مجموعه مقالات غالب توجه به ریشه‌یابی اجتماعی و فرهنگی رویدادهای از تونس گرفته تا سوریه پرداخته شده بود و به ترتیبات امنیتی شکل گرفته در حوزه خاورمیانه پس از تحولات ۲۰۱۱ و قدرت گیری گروه‌های تروریستی همچون جبهه النصره و یا دیگر گروه های افراطی بنیادگرای نیز اشاره‌ای اندک داشتند؛ همچنین دو کتاب دیگر به نام‌های ("The Arab Uprisings: What Everyone Needs to Know") و ("The Arab Revolution<sup>1</sup>: Ten Lessons from the Democratic Uprising") در کتاب نخست غالباً به جنبه‌های تاریخی توجه شده است؛ و در کتاب دوم که توسط استاد دانشگاه فرانسه (ژان پیر فیلو) و مشاور امنیتی ریاست جمهوری فرانسه نگارش یافته است به ۱۰ درسی که می‌توان از قیام‌های عربی گرفت می‌پردازد. همچنین اثر در خصوص نوسلفی گرای در منطقه غرب آسیا که مجموعه مقالاتی را در خود جای داده است توسط آندره پلبانی (۲۰۱۴) گردآوری شده است. خود گردآورنده در مقاله نخستین این مجموعه با عنوان «میراث نمایان القاعده در عراق از زرقاوی تا خلافت اسلامی نوظهور» به ریشه های خیزش پرداخته و تحولات دخیل عراق و سایر کشورهای منطقه در زمینه شکل گیری این خلافت خودخوانده و دگرگونی نیروها و تغییر موازنه در درون خانواده نوسلفی گرای را تبیین می نماید. در میان محققان ایرانی ابراهیم نیا و نبوی (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان داعش حقیقی و حقیقت داعش؛ عنوان می کنند که ناتوانی حامیان در کنترل و مدیریت بازیگر غیردولتی فرصت‌طلبی همچون داعش بر پیچیدگی ابعاد امنیتی منطقه افزوده است. لذا خاورمیانه شاهد بروز و ظهور موازنه قوای جدیدی است که ترکیبی از بازیگران دولتی و غیردولتی را بر اساس مؤلفه‌های سخت (ابعاد عملیاتی) و نرم (ابعاد مجازی و روانی) در

<sup>۱</sup> لازم به توضیح که کتاب توسط ابراهیم نیا و عروجی به نام "انقلاب عرب" نشر گنجینه (۱۳۹۶) ترجمه و منتشر شده است.



برمی‌گیرد؛ پژوهش دیگر توسط شهروز ابراهیمی (۱۳۹۳) با عنوان "بررسی تطبیقی رویکرد امنیتی اسلام با رویکرد امنیتی رئالیسم و لیبرالیسم" محققان به این موضوع می‌پردازند که دیدگاه بدبینانه رئالیسم نسبت به انسان و ماهیت نظام بین الملل (جنگ‌محور بودن) که از مبانی هستی‌شناسی این نظریه، متأثر است، به اتخاذ نوعی رویکرد امنیتی - تقابلی و تقلیل‌گرا (تأکید بر بعد نظامی امنیت و سطح تحلیل ملی‌گرا) انجامیده است. دهنوی، مهدی؛ طاهری، شیرزاد (۱۳۹۷)؛ "واکاوی جایگاه تروریسم بنیادگرا و افراطی در راهبرد خاورمیانه‌ای غرب بررسی موردی؛ دولت اسلامی عراق و شام (داعش)" توسط فصلنامه علمی پژوهشی حبل المتین منتشر شده است. پژوهش اشاره دارد که تروریسم، شیوه‌ای خشونت‌آمیز و دور از موازین حقوق بین الملل است که برای دستیابی به اهداف و اغراض گروه ترور مورد استفاده قرار می‌گیرد و از سوی دیگر می‌تواند همان‌طور که برای مقاصد نادرست و غیر منطبق با حقوق بین الملل به کار برده می‌شود، در خاتمه این بخش باید اشاره نمود که با توجه به داده‌های مطرح‌شده مشاهده می‌شود در این حوزه به لحاظ آکادمیک و اهمیت آن به صورت علمی و عملی اقدام چندی صورت نگرفته است و در مراحل ابتدایی در این زمینه قرار داریم. بنابراین با توجه به محدودیت‌هایی که در رابطه با منابع هست سعی شده که از آثار باارزشی که در این رابطه به چاپ رسیده است، بهترین استفاده صورت گیرد. همچنین باید اشاره نمود در رابطه با این موضوع ادبیات فارسی بر پایه تحلیل نظری اندک بوده و اغلب نوشته‌ها به صورت گزارشی و فاقد پایه تحلیل مناسب نظری هست.

### روش پژوهش

پژوهش از نوع پژوهش‌های رویکرد همه‌جانبه‌نگر و جامع (میان‌رشته‌ای) است که در آن با روش‌های کیفی سعی در ارزیابی متغیرهای پژوهش دارد؛ در حقیقت پژوهش فوق به صورت تفسیری-کیفی صورت می‌گیرد؛ در تحقیقات توصیفی سعی می‌شود که تا نتایج عینی از موقعیت را بیان کند. در واقع تحقیق توصیفی، شامل جمع‌آوری اطلاعات برای آزمون فرضیه یا پاسخ به سوالات مربوط به وضعیت فعلی موضوع مورد مطالعه می‌باشد؛ بر همین

اساس پژوهش با توجه به رویکرد همه‌جانبه‌نگر و جامع در حوزه ارزیابی نقش گروه‌های رادیکال افراطی بر نظم امنیتی خاورمیانه و تاکید بر سنجش و ارزیابی عوامل تأثیرگذار، این پژوهش تلاش دارد که به شکل جامع و باتاکید بر روش تفسیری-کیفی طرح را به سرانجام برساند. لیکن در کل فرآیند پژوهش تلاش می‌شود؛ از هرگونه جانبداری خودداری نموده و مجموع داده‌ها را خارج نموده تا پژوهش استانداردهای تحقیقات علمی را داشته باشد. همچنین باید بیان داشت که در علوم انسانی و به طور کلی رشته‌های که با مسائل و پژوهش‌های انسانی روبرو هستند؛ دو متد روشی کاربرد دارد که معمولاً باهم به‌کاربرده می‌شود، پژوهش‌های "ایدوگرافیک" و "نوموتیک" که موقعیتی میانه‌ای دارند یعنی بدین صورت که پژوهش‌ها در علوم مرتبط با انسان، اغلب محدودیت زمانی و مکانی دارند و در رشته‌های مرتبط با جامعه و سیاست این گونه است که پژوهش روی یک پدیده صورت می‌گیرد؛ و به یک دوره یا موضوع محدود خاص اختصاص دارد (رحیق اغصان، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

- موضوعی: ارزیابی نقش گروه‌های رادیکال افراطی بر نظم امنیتی خاورمیانه؛
- مکانی: خاورمیانه و اثرات بر ساختار نظم منطقه‌ای؛
- زمانی: تحولات شکل گرفته از سال ۲۰۱۱ به بعد در منطقه خاورمیانه؛
- روشی: جمع‌آوری اطلاعات نیز به روش نخست: اسنادی-آرشیوی، کتابخانه‌ای؛
- تجزیه و تحلیل: روش تجزیه تحلیل داده‌های گردآوری شده: تاریخی، (توصیف، تحلیل و استنباط).

همچنین در اغلب چنین موضوعاتی همواره پژوهشگران در تحقیقات خود با محدودیت‌هایی مواجه هستند که بخشی از آن‌ها حتی در ابتدای کار نیز خود را نشان می‌دهند؛ که یکی از عمده‌ترین ارکان پژوهش دسترسی به اطلاعات است؛ در این زمینه مشکلاتی وجود دارد که موجب شده دسترسی به آثار و بانک‌های اطلاعاتی در کشور به راحتی ممکن نباشد؛ لیکن به جهت اغلب محرمانه بودن برخی منابع دسترسی به برخی از اطلاعات به دلایل امنیتی نیز در آرشیوها و کتابخانه‌ها ممکن نیست؛ از آنجا که در این مورد نیز گاهاً اطلاعات چندانی

به صورت دقیق کسب نشده بود؛ صرفاً به اطلاعات درگذشته که دارای نمود عینی و مشابه بوده اکتفا و بر همان اساس به ارزیابی پرداخته است.

### چارچوب نظری

هستی‌شناختی نقطه اصلی و ساختاری رویکرد سازه‌انگاران را شکل و سامان می‌دهد و از آنجایی که سازه‌انگاری به عنوان یکی از روش‌های مطالعه سیاست بین‌الملل نام برده می‌شود؛ بسیاری از اندیشمندان مسائل بین‌الملل، این رویه و روش را محصول زبان شناختی ساختاری، نظریه سیاسی پست مدرن، نظریه انتقادی، نقد ادبی و مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای دانسته‌اند؛ در این راستا، گفته شده که یکی از شاخص‌های اساسی سازه‌انگاری به عنوان روش، بازگشت هویت، فرهنگ و سیاست‌های داخلی به صحنه نظریه روابط بین‌الملل می‌باشد؛ برای نمونه "الکساندر رونت" به ارزش و اهمیت واکنش‌ها و تعاملات بازیگران بر روی سیستم بین‌الملل، "توماس رایس" به دارای اهمیت بودن هنجارهای منطقه ای و یا بین‌المللی در نگاه به سیاست‌های داخلی، "کاترزنستاین" به اهمیت ارزش هنجارهای ملی در سیاست بین‌الملل، "توماس داییز" به ارزش‌های شکل و ساختارهای حکمرانی (شبکه‌ای، جامعه اقتصادی، دولت فدرال و همکاری دولت‌ها) بر بازیگران سیاسی توجه اساسی دارند (طاهری، ۱۳۹۵: ۴۱). در حقیقت سازه‌انگاری با ربط دادن بُعد مادی، بر بُعد معنایی حیات اجتماعی که مشتمل بر معانی، انگاره‌ها، قواعد، رویه‌ها و هنجارها است، نیز توجه دارد؛ و پارادایم سازه‌انگاران ساختارهای نظریه‌ای و اندیشه‌ای در سطح ساختارهای مادی اهمیت دارند و ساختار و نظام‌های متشکل از ایده‌ها، باورها، و ارزش‌های مشترک نیز ویژگی‌های ساختاری داشته و اثرگذاری بسیار زیاد بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی دارند؛ بدین سبب سازه‌انگاران بر بُعد میان ذهنی شناخت تمرکز می‌نمایند، چراکه تمایل دارند بر جنبه اجتماعی هستی‌انسان تأکید نمایند. بر همین مبنا با توجه به وجود پیشینه عمیق امنیت در زندگی اجتماعی و سیاسی بشریت چه از بُعد داخلی و چه از بُعد خارجی و از آنجا که محدوده و محیط سیستمی امنیت و وجود گفتمان‌ها و نگرش‌های گوناگون پیرامون فراوان هست؛ لذا بهترین روش برای

تعریف مفهوم امنیت و عملیاتی کردن آن، اشاره به دلالت‌های عینی و ذهنی مفهوم و تجزیه آن به عناصر تشکیل‌دهنده خود است (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

بر این بنیان امنیت را بر پایه برهان‌های آن چه عینی و چه ذهنی به واحدهای مختلف یعنی ارزش‌های اصلی و حیاتی واحد مورد نظر، بیم‌ها و خطر‌ها، عوامل بیم و خطر و نیز آسیب‌پذیری‌های واحدها در برابر تهدیدات و بیم‌ها، از یکدیگر متمایز نمود (ابراهیم نیا، ۱۳۹۹: ۵۱)؛ به بیان دیگر امنیت در بردارنده همگی اجزای شمرده شده است. از سوی دیگر از نظر بیم و تهدید به عنوان یکی از بخش‌های حاضر در امنیت می‌توان دو گونه بررسی و تحلیل در نظر گرفت؛ نخست تحلیل بیرونی یا نگاه از بیرون به واحد مورد نظر است که در اینجا بیشترین تمرکز بر تهدیدات و خطرانی که از محیط خارج آن واحد را تهدید می‌کند و دوم، تحلیل درونی که در اینجا تمرکز بر بیم‌ها و تهدیدات درونی واحد و یا به بیانی بهتر، نقطه‌های آسیب‌پذیری است که در مقابل ورودی‌های محیط بیرون دارد و سرانجام اینکه امنیت را می‌توان از یک دیدگاه گستره مطالعاتی به دو حوزه امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی بخش بندی نمود؛ افزون بر این باید گفت که امروزه شاهد دگرگونی‌های مفهومی در امنیت بین‌الملل هستیم؛ بنابراین سازه‌انگاران این پارادایم فکری را دارند که هنگامی ساختار نظام بین‌الملل با تغییرات و دگرگونی همراه می‌شود، طبیعی که نشانه‌های امنیتی سیاست بین‌الملل نیز با دگرگونی و تغییرات همراه شود (نوروال، ۱۳۸۸: ۱۵۰). در حقیقت از پارادایم سازه‌انگاران زیست اجتماعی را نمی‌توان در بُعد‌های مادی محدود ساخت بلکه کنش و واکنش انسانی و معنای اجتماعی هست که به شرایط و چارچوب‌های مادی ساخت و شکل می‌دهند. نظام معنایی در تبیین چارچوب رفتار کنشگران از اساسی‌ترین کنش محرک‌ها طبق دستاوردهای نظام معنایی است و در این چارچوب معنایی و به تبع ساختارهای ذهنی بر سه اصل هویت، منافع و رفتار بازیگران را شکل می‌دهد: ۱ - ساختارهای فکری نوعی چارچوب معنایی ایجاد می‌کنند که در آن تعاملات بین‌ذهنی برقرار می‌شود. ۲ - افکار و عقاید جهت رفتار کنشگران را تعیین و آن را هدایت می‌کنند. ۳ - افکار و عقاید محدوده اندیشه و باورهای سیاسی را تعیین

می‌کنند و به کنشگر می‌گویند چه چیزی ممکن و چه چیزی ناممکن است. (بلامی، ۱۳۸۶: ۴۸).

بر همین مبنا سازه‌انگاران بر این اعتقادند که عرصه روابط بین‌الملل، بستر علامت دادن، تفسیر نمودن و پاسخ دادن و رویه خلق معانی بین‌الذهانی می‌باشد و از این مسیر است که کنش‌گران هویت یافته و همدیگر را "خیر" و "شر" "با من" یا "علیه من (دارالکفر و دارالاسلام در اندیشه گروه‌های رادیکال افراطی) تعریف می‌نمایند. آنارشی صرفاً به تبع ساختاری که در درون آن قرار می‌گیرد، معنا پیدا می‌نماید. در واقع، چیزی به عنوان منطق ذاتی آنارشی وجود ندارد و خود مفهوم آنارشی مشخص می‌نماید که چرا این ساخت را دارد. آنارشی به غیبت نظم و نه به حضور آن اشاره دارد و می‌گوید چه چیزی وجود دارد، نه آن که چه چیزی هست (سعدی، ۱۳۹۴: ۵۲). همچنین برخی از این انگاره‌ها مشترک و خصوصی هستند و معمولاً فرهنگ نام دارند و در قالب فرهنگ‌های هابزی، لاکی و کانتی مطرح می‌شوند. تئوری سازه‌انگاری بر این اصل استوار می‌باشد که آنارشی روش و دلیل خاص ندارد و معلول عمل و فرآیندها و پروسه‌هایی هست که ساخت به خصوصی از هویت\_منافع و نه ساختار دیگری را خلق می‌نمایند. الکساندر رونت برخلاف مسیر نئواقع‌گرایان، بر این نظر که آنارشی فی‌نفسه ظرفی پوچ و فاقد هر نوع روش درونی هست. در حقیقت تئوری سازه‌انگاری بحث آنارشی را به شکل‌گیری هویت پیوند زده و از این منظر، براساس تفسیری که کنش‌گران از خود و همدیگر ارائه می‌کنند، آنارشی را معنا می‌نمایند. یعنی اگر بازیگران (دولتی و غیر دولتی) همدیگر را به عنوان دوست تلقی کنند، نظم و اگر همدیگر را دشمن بدانند، محیط را آنارشیک تصور می‌کنند و از طریق این برداشت، به اتخاذ سیاست روی می‌آورند (طاهری، ۱۳۹۵: ۶۳). بنابراین، تئوری سازه‌انگاری اعتقاد دارد که آنارشی برساخته اجتماعی است و این برداشت دولت‌ها از همدیگر می‌باشد که یک محیط را دارای نظم و یک محیط را آنارشیک می‌داند. بر همین مبنا سازه‌انگاران در جواب به معما به این شیوه بیان داشته که هویت با مهیا نمودن معنا شک، شبهه را کاهش می‌دهد و با دادن توانایی به بازیگر (دولتی و غیردولتی) جهت شناخت دشمن خود شبهات را به جای آشوب قطعی نمایان نماید. به تعبیری

جای آن بگذارد. بحث دیگر موضوع یا طرح تنگنای امنیت که سبب ایجاد وضعیت خودیاری در تعاملات امنیتی کنشگران در سطح بین‌الملل شده است؛ در این خصوص سازه‌انگاران با طرح مفهوم هنجار سعی در پاسخگویی دارند؛ آنها بر این موضوع پافشاری می‌کنند که در ابتدا قطعیت در همه مقاطع زمانی منجر به امنیت نخواهد شد و دوم اینکه در شرایط عدم ثبات و قطعیت هم همگام منجر به عدم امنیت نخواهد شد؛ لذا بدین ترتیب باید جهت رفع این دو گفتار بحران‌زا به توسعه هنجارهای اشتراکی و جستجوی هویت‌های مشابه پرداخت (عبداله خانی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)؛ بعلاوه بر معمای امنیت فوق پاسخ و واکنشی در نسبت به معمای امنیت حاصل شده از سنت واقع‌گرایی می‌باشد؛ بنابراین تا این قسمت اندیشمندان سازه‌انگاری خود ۲ معمای امنیت طرح داشته و به آن پاسخ می‌دهند؛ بنابراین پدیده هویت نظم و امنیتی واکنشی از آگاهی کنشگرها در عرصه بازی عملیاتی بوده است؛ این بینش خود در دو زمان تاکنون یافته است: زمان اولیه؛ زمانی که فردیت در ارتباط با نیت‌های تک تک کنشگرها می‌باشد؛ و آنها هم حاکم بوده و هم ناظر (اعم از فعال عملیاتی یا مشارکتی و یا منفعل) بوده‌اند. اما زمان ثانویه همان سطح نظام‌مند بوده که در رابطه با نیت‌های همه کنشگرها بوده که آن نیز خود برساخته‌ای تاریخی انباشتی است؛ بر همین مبنا نظام گونه بودن گفتار ساختار را در ذهن پرورش می‌هد و همچنان که مشاهده می‌شود بازنمایی چون خود از گفتارهای آگاهی هست؛ در نهایت باید گفت که سطح نظام‌گونه بدل به بازتاب کاملی از هستی‌شناسی هست؛ در همین زمینه جان‌راگی بیان می‌دارد که واقعیات عملیاتی امنیت در گام ابتدایی تاثیر گرفته از امور فکری، اندیشه‌ای و در گام بعدی آن تاثیر گرفته از امورمادی عملیاتی خواهد بود. بنابراین لازم که در اینجا بیان شود که هر یک از کنشگرها، در قدم اول در زمان مواجه با یک وضعیت حاد امنیتی به مسائل مادی و عینی دارای ارتباط با فرآیندهای عملیاتی تاکتیکی و ابزارهای مورد نظر دیگر کنشگرها با توجه به برداشت‌ها، صورت ذهنی می‌هند؛ به تعبیری در این زمان پس از اینکه امور در یک حالت ذهنی قرار گرفت، یعنی امور مادی عینی کنشگرها به کنش لفظی مرتبط شد؛ در این حالت مسیر هنجارهای امنیتی ساخت و تکوین یافته و درک، فهم ذهنی در بین کنشگرها در نسبت با مسائل مادی در حالت اندیشه‌ای قرار می‌گیرد که در شکل متضمن

یک آگاهی و اشراف کامل به وضعیت امنیتی خواهد بود؛ به تعبیری این وضعیت امنیتی خود زمینه‌ساز معنا بخشی می‌باشد. لازم به توضیح که در این رویه‌ها کنشگر به خلق قواعد امنیتی می‌پردازد و در این ساخت ارزیابی قدرت هنجارهای مذکور در تشریح و تفسیر یک وضعیت امنیتی بخصوص دارای ضرورت است؛ در همین زمینه می‌توان سه معیار را به جهت ارزیابی قدرت هنجارهای امنیتی در نظر گرفت:

- شناخته بودن هنجارهای امنیتی؛
- ادامه دار بودن هنجارهای امنیتی؛
- تطابق داشتن هنجارهای امنیت با پذیرش گفتمان‌های مورد نظر آن (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

درحقیقت به میزان گویه ارزیابی و سنجش شناخته بودن، ادامه دار بودن هنجارهای امنیتی، کنشگرها نیز به‌همان‌میزان در یک وضع امنیتی، به برداشت‌های مهم یکسان دست یافته؛ در حقیقت هویت و شاخصه امنیت آینه‌ای از دانش و آگاهی کنشگرها خواهد بود که در دو زمان قوام یافته است. به عبارت دقیق‌تر این هویت دارای دو شکل اکتسابی (خود) و اسنادی (ما) خواهد بود. لذا بر همین پایه و اساس که هویت‌های امنیتی از پیش داده شده نیست؛ بلکه باتوجه به تشریح، تحلیل و استنباط کنشگرها از فرآیندها از دیگر بازیگران در یک بافت و ساختار معنایی در حال چرخش، تحقق دائمی و پویا خواهد بود؛ بنابراین از این نگاه خود مفهوم امنیت از سه اصل و اساس نیت کنشگرها که ناظر بر برداشتهاست، بستر و بافت اصلی عملیاتی که نظارت بر هنجارها دارد و فیزیک عملیاتی که ناظر بر فرآیندهای به عمل رسیده است خواهد بود و به این شکل ساخت می‌یابد. لذا ساخت امنیت بیانگر آن هست که درک امنیت به عنوان یک عمل چه در وجه سیاسی آن و چه در وجه‌های دیگر آن نیاز به توجه به عامل انگیزشی کنشگرها دارد؛ به تعبیری باید به بافتار و زمینه‌های ظهور عمل امنیتی کنشگرها توجه نمود؛ همچنین در کنار آنها باید در نظر داشت که نخست دست یافتن به یک تعریف جامع از امنیت به دلیل تفاوت نیت‌های کنشگرها نه ممکن و نه مطلوب هست. دوم اینکه بهترین روش تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری امنیتی، بهره‌گیری از فهم و شناخت از دیگر

کنشگرها هست؛ سوم اینکه با بهره‌گیری از بازی عملیاتی زبان و نفوذ کردن در لایه‌های زیرین امنیت، می‌توان به وجوه نسبتاً مشترکی در بین همه تفسیرها از امنیت پرداخت که در نهایت به آشکار شدن شبه اجماع می‌انجامد (نصری، ۱۳۸۲: ۹۶).

### یافته‌های پژوهش

در نظریه سازه‌انگاری امنیت در تعامل بین معناهای هویت در یک سطح نظام گونه با توجه به هنجارها عینی و مادی به شکل بینا ذهنی درک می‌شود و در یک بافت معنایی خاص ظهور و بروز پیدا کرده و یا به اصطلاح خلق می‌شوند؛ در حقیقت توجه نمودن سازه‌انگاری به شکل همزمان به امور اندیشه‌ای، ذهنی، مادی و خلق هنجارها در یک سطح نظام‌گونه و ادراک موضوعات فهم شده بین‌الذهنی فاکتوری اساسی و ساختاری در مورد امنیت قلمداد می‌شوند. در دنیای حاضر که در عرصه روابط بین‌الملل فرهنگ، اجتماع، هویت اهمیت و ضرورت توجه بیشتری یافته است، دیگر نمی‌توان به مانند گذشته صرفاً نظرات واقع‌گرایی بر ملاحظات مادی را در نظر داشت و با آن اعیار امنیت را سنجید. خصوصاً پس از دو تحول ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات ۲۰۱۱ در حوزه عربی خاورمیانه و شمال‌آفریقا دقیقاً نشان داد که درک کنش کنشگران به خصوص در حوزه هویت دارای اهمیت بیش از پیش هست؛ مجموعه این تحولات توجه صرف سطح تحلیل گذشته و به عینی‌گرایی را خدشه دار نموده است. در حقیقت امر امروز مسائل و بحران‌های امنیتی سبب شده که ملاحظاتی را در نظر گرفت که جز با توجه ادراک کنش کنشگر در یک ساختار هویتی، اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست.

در این بین غرب آسیا که خاورمیانه نامیده می‌شود از مناطقی در دنیا هست که جغرافیا و منابع آن پتانسیل زیادی از گذشته تا به امروز برای بازی عملیاتی اغلب بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است؛ وجود منابع خاص همراه با گذشته تمدنی و تاریخی زمینه‌های ساخت‌یابی هویت‌ها و اجتماعات فرهنگی خاص در این منطقه گردیده است؛ به شکلی که تاریخ جدید خاورمیانه و شمال آفریقا بر طبق نظم و هنجارهای حاکم بر آن تعریف‌های هویتی، سیاسی، حکومتی، قلمرو و مرز را شکل داده که در مجموع با همه تاریخ منطقه



در یک حالت بیگانگی بوده است؛ همین موضوع یعنی جدید و مصنوعی بودن سیاست‌ها، مرزها و... زیست اجتماعی و هویتی مردمانی که قرن‌ها جزء یک ساختار و سامان هویتی و اجتماعی و حتی سیاسی بودن و یک بهم پیوستگی همگون داشتند، با اجبار از هم جدا نمود و همه اینها در حالی بود که هیچ بهانه‌ای در گذشته سبب این جدایی نشده و این مدرنیته و پیامدهای بازی قدرت بازیگران آن بود که زمینه ساز این ساختار شده بود (Martinez, 14:2015)؛ این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که قلمروهای جدید در خاورمیانه که نظم جدیدی را تعریف می‌نمایند که براساس و اصل استوار هویت‌های زبانی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی شکل نگرفته، مصنوعی و ساختگی بوده‌اند؛ لذا این موضوع زمینه‌ساز تشکیل و حاکم شدن دولت‌هایی با حاکمیت‌های دیکتاتوری و استبدادی گردید که نبود مردم‌سالاری و جامعه مدنی بستری از فساد اجتماعی و سیاسی و... را با خود به همراه آورد؛ مجموع همین عوامل بروز چالش‌هایی اساسی همراه با جنگ و جدال‌ها میان بازیگران دولتی و اخیراً غیردولتی در خاورمیانه بوجود آورد؛ در حقیقت زمینه‌ساز اصلی همه این بحران ابرقدرت‌های شکل دهنده به مرزهای مصنوعی این منطقه هستند که تاریخ و زیست اجتماعی را دچار چالش و دگرگونی نمودند؛ بنابراین با این مقدمه باید گفت که افراط‌گرایی پاسخ به این رویدادها در منطقه خاورمیانه هست؛ (ابراهیم نیا، ۱۳۹۵: ۷۱). بر همین مبنا نیز عامل مکمل تهاجم گسترده شرق و غرب به منطقه، در کنار برخی تحولات مهم جهان اسلام، بستر مناسبی برای ورود تندروان به میدان مبارزه فراهم نموده‌است و جهانی شدن با تبدیل شدن به عامل رله تقویتی با تشدید فردگرایی، هویت‌های جمعی درونی خاورمیانه را با بحران مواجه نمود. گسترده‌گی این بحران با به چالش کشیدن ثبات و امنیت دنیای گذشته، موجب ظهور هویت‌های مقاومی شد که در برابر روند سلطه جویانه جهانی شدن، دست به مقاومت می‌زنند؛ گروه‌های رادیکال افراطی، امروزه یکی از مهم‌ترین هویت‌ها است که با آفرینش معنا، ایجاد هویت جمعی وعده ایجاد دنیایی آرمانی را به اعضای خود می‌دهند و آنها را در برابر بحران‌های هویت و معنا یاری می‌کنند. اما آنچه بر تشدید مواضع افزود بازیگران خارجی بودند که بانمایاندن آثار و ویژگی‌های منفی و مذموم این پدیده سبب واکنش‌هایی میان حرکت‌های اسلامی و اندیشمندان

مسلمان شدند. از آنجایی که دین به عنوان بخشی از هویت جوامع، منافع و کنش سیاسی را تعریف می‌گردد و با منطقه خاورمیانه عجین شده است و در جوامع مسلمان، مسأله هویتی و متمایزکننده خود از دیگری محسوب می‌شود. دین به حوزه سیاست بین‌المللی نخست در این منطقه و سپس به همه جهان کشیده شده و دچار تحول مفهومی گسترده‌ای شد؛ درحقیقت امنیتی شدن دین و سپس، ارتباط دین با هویت از لحاظ هستی‌شناسی، واجد نوعی جامعه‌شناسی معناگرا مانند نظریه سازه‌انگاری است؛ لذا از این لحاظ، ابژه (بیم‌ها و تهدیدات درخودش) یا سوژه (نهاد از پندارهاست) نیست، بلکه ذهنی و بر اساس ضمیر و سیاسی است. در حقیقت امر در اینجا چپستی می‌تواند مسئله‌ای را امنیتی نماید که ذینفع و ذی‌نفوذ بوده باشد؛ بنابراین فرآیند امنیتی گشتن کنشی گفتمانی هست که دارای عوارض و نتیجه‌هایی سیاسی می‌باشد. چنانچه باید در نظر داشت مقوله دین خود مربوط به بطن جامعه یا به گمان برخی بخشی از هویت اساسی یک جامعه است که حتی جامعه و زیست اجتماعی افراد در آن پی‌ریزی و ساخته می‌شود. بر همین اساس باید گفت که دین، یکی از مأخذ و مرجع‌های هویت یک جامعه و زیست آن هست؛ چنانچه لازم به ذکر فرآیند امنیتی گشتن دین به خصوص از سال ۲۰۰۱ میلادی به بعد و تحولات ۲۰۱۱ میلادی در خاورمیانه و شمال آفریقا که با آشکار شدن اشکال متعدد گروه‌های رادیکال افراطی (بازیگران غیر دولتی) همراه شد؛ در حقیقت همواره این‌گونه هست که تهدید از سوی گروه‌های مذهبی به عنوان یک بازیگر غیردولتی یا غیر سیستمی به اسم مذهب و دین بر علیه یک کنشگر و بازیگر دولتی نظم منطقه‌ای را دچار بحران می‌نماید و بعد از آن سیستم به جهت مقابله آن را در یک گفتمان و مقوله تروریسم معنی می‌نماید. همین فرآیند که مذهب، دین و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را به شکل دایره‌ای به هم مرتبط نموده است؛ در این میان عامل تهدیدکننده به نام فرد رادیکال افراطی دین‌دار تروریست و تهدید شونده‌ای به برچسب هتک‌کننده زیست اجتماعی جامعه دینی، عملیات امنیتی شدن دین را بیشتر از قبل می‌نماید. لیکن می‌توان اینگونه تعبیر نمود که دین، هویت افراط‌گرایان رادیکال و حتی بازیگران دولتی دینی را هویدا و آشکار می‌نماید و می‌توان گفت امروز کنش هویتی کنشگران و بازیگران این منطقه در بازی‌های سیاست بین‌الملل بر اساس و

وامدار گفتمان‌های مذهبی و دینی است. در این میان این توضیح جهت شفاف‌تر شدن لازم هست داده شود که از آنجایی که افراط‌گرایی هیچ وجه اشتراکی با سنت‌گرایی در اسلام ندارد، چراکه به عنوان نمونه گروهی مانند داعش هوادار تفاسیر جدیدی (تفسیر خود) از آموزه‌های دینی بوده و خواستار تجدید حیات کامل اجتماعی است؛ سازگاری افراط‌گرایان رادیکال با نوگرایی، صرفاً یک کردار متظاهرانه نیست، بلکه آمادگی آنان برای پذیرش بخش تکنولوژی علم و نه همه علم، سلاح‌های نوین، بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی در وب دو و وب سه هست؛ که خود نشانگر همدلی آنان با روح نوگرایی و ارج نهادن به خردگرایی «این دنیایی» است. استبجای آن که در عرفان «آن دنیایی» غرق شوند. بر همین مبنا از آنجایی که در اندیشه و گفته‌های اندیشمندان نظریه سازه‌نگاری هنجار رسمی و نهادینه شده و در معین نمودن نقش، هویت و منافع کنشگران و بازیگران دولتی و غیردولتی نقش مهم و پایه‌ای دارد و در حقیقت این هنجارها هستند که کنش‌ها را مسیر و جهت می‌دهند و به تعبیری هنجارها همان توقعات اندیشه‌ای و ذهنی یکسان و بر پایه ارزش در مورد رفتار بازیگران هستند؛ بنابراین بر پایه این نظر سازه‌نگاران کنش، کنشگری بازیگران (دولتی و غیردولتی) بر چارچوب هنجارها پی‌ریزی، تصمیم‌سازی و عملیاتی می‌شود که خود براساس گذشته‌ای از مجموعه متغیرهای ذهنی، اندیشه‌ای، تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی می‌باشد. چنین اتمسفری در حالی است که فرض را بر آن گیریم و تصور کنیم که رفتار و کنش رفتاری بازیگران قانون‌مند و قابل پیش‌بینی باشد، که در این حالت ساخت و بافت باورها، ارزش‌ها و هنجارها معنا می‌یابد. اما در خاورمیانه همواره ابزارهای نهادی و ذهنی تسلط دولت بر جامعه، که انگیزه آن را برای تداوم سرکوب افزایش می‌داد؛ کاهش می‌یابد و به محض بروز خلأ قدرت، گروه‌های رادیکال افراطی شده با بسیج مردمی به صحنه می‌آیند. در این حالت ساختار نهادی بحران امنیت یا مفهوم زمینه آماده امن شکل و ساخت می‌یابد، که در آن کنشگران دولتی به دلیل ضعف‌ها، عدم توانایی و یا عامل جغرافیا امکان ارائه دقیق عملیاتی نمودن اعمال حاکمیت سراسری را از دست می‌هند؛ به عنوان نمونه کشورهایمانند لیبی، سوریه، یمن، مناطق صحرایی و قبیله‌ای عراق، صحرای‌های شمال آفریقا که به علت اختلاف‌ها اقتدار دولت در همه مناطق میسر و

گسترده نیست و این وضعیت موجب ایجاد فضایی برای فعالیت گروه‌های رادیکال افراطی می‌شود که بستری برای برهم زدن نظم منطقه‌ای خاورمیانه را فراهم می‌آورند؛ بر همین مبنا لازم که اشاره شود که پس از تحولات سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه به دلیل کاهش متغیر حاکمیت دولت‌های اقتدارگرا زمینه آزادی عمل گروه‌های رادیکال افراطی در بستر وسیعی از کشورهای منطقه گردید. لذا در نتیجه، تعداد گروه‌های رادیکال افراطی متعاقب تحولات عربی خاورمیانه به یکباره رشد نمودند. همچنین، یافته‌های تحقیق نشان از آن دارد که گروه‌های رادیکال افراطی پیکارجو میان سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ بیش از چهار برابر شده است؛ به عنوان نمونه در لیبی با سقوط حکومت قذافی و خلاء امنیتی شکل گرفته حدود ۱۶۰۰ گروه شبه‌نظامی افراطی وجود دارد که با حدود ۲۵ میلیون اسلحه‌ای که تحت اختیار دارند در کنار بازیگر فرصت طلب غیر دولتی داعش بر پیچیدگی اوضاع افزوده‌اند (ابراهیم نیا، ۱۳۹۴)؛ در نمونه‌های مشابه گروه‌های دیگری شکل گرفتند که به عنوان نمونه در بخشی از غرب آسیا داعش (با عنوان دولت اسلامی عراق و شام)، احرار الشام، الفتح الشام (جبهه النصره) و بسیاری دیگر که اغلب در سوریه و صحرای غربی و شمال (موصل) عراق هستند اشاره نمود؛ و یا در شمال آفریقا گروه‌های انصار بیت المقدس عمدتاً در مصر (صحرای سینا)، شبکه یا گروه محمدالجمال، مجلس شورای مجاهدین، جنبش عقبه ابن نافع در تونس و انصارالشریعه در لیبی پس از سقوط قذافی اشاره داشت؛ همچنین در قسمت غرب آفریقا بوکوحرام در نیجریه، المرابطون در کشور الجزایر، القاعده مراکش با عنوان مغرب اسلامی، الحریکه انصارالدین در کشور مالی اشاره داشت.

همچنین لازم به اشاره که یکی از عوامل کلیدی مهم شدت گرفتن کنش‌های رادیکال افراطی مسئله کنش افراطیون جهادی غیربومی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هستند به عنوان نمونه افراطی‌های چچنی در گروه داعش معرف به ریش قرمزها یکی از این دسته‌ها می‌باشند؛ که در حقیقت افراطی‌های غیر بومی حاصل انشعاب توسعه و وسعت جنگ و جدال‌های منطقه‌ای درون جهان اسلام هست؛ براساس نتیجه‌گیری اغلب پژوهش‌ها چیزی حدود ۲۱ هزار جندگویی غیربومی از بیش ۹۴ کشور جهان به عضویت گروه‌های رادیکال افراطی که در بالا

به اغلب آنها اشاره شده درآمده‌اند؛ هرچند ساختارهای مادی و هنجاری نظام بین‌الملل عوامل مستقل در تعیین ماهیت و شدت‌گیری افراط‌گرایی به‌شمار می‌رود، اما آنچه در نهایت، جهت حرکت گروه‌های افراطی را مشخص می‌کند وجود شاخصه "خلأ امنیتی" در مناطق جغرافیایی است. این شاخصه نیز کاملاً در پیوند با ساختار مادی نظام بین‌الملل قرار دارد. به‌گونه‌ای که خواست برتری جویانه به جهت زمینه‌سازی شکل دادن به بحران ضمانت امنیت ژئوپلیتیکی منطقه‌ای خاص را معلوم می‌نماید. لذا چنانچه در منطقه‌ای چالش و خلاء قدرت و امنیت (فورپاشی حاکمیت یک بازیگر دولتی) ایجاد شود؛ توسعه و رشد قارچ‌گونه گروه‌های رادیکال افراطی را شاهد هستیم؛ به تعبیری در اینجا بازیگر غیردولتی از ضعف بازیگر دولتی بهره می‌برد یعنی در این حالت این گروه‌ها کاملاً اقتضاء و فرصت محور براساس هویت دینی حرکت می‌کنند. لذا با توجه به سلسله تهدیدات امنیتی در نظام بین‌الملل منبعث از رادیکالیسم افراطی، می‌توان «منازعه نامتقارن» را به مثابه اصلی‌ترین الگوهای تعارض در نظم منطقه‌ای خاورمیانه شناسایی نمود.

در حقیقت جنگ، جدال و منازعه‌های نابرابر نمایشی از کنش برپایه قدرت نامتقارن میان بازیگران قدرت طلب سیاسی و امنیتی به حساب می‌آید که در این حالت به سطح عملیاتی بازیگران کنشگر هویت‌گرا به جهت مبارزه با بیم و تهدیدات دیگر بازیگران اثرگذار انگیزه و ابتکار بازی بیشتر می‌بخشد. به تعبیر دیگر نظم منطقه‌ای به سمت پیچیدگی و درهم‌تنیدگی در حال حرکت است. در این میان تعدد و نقش فعال بازیگران غیردولتی بر ابهامات نظام بین‌الملل افزوده است؛ امروزه بازیگران دولتی رقیبی جدید و سرسخت پیدا کرده‌اند که در چهار سطح شراکت مستقیم و غیرمستقیم، تقابل و منازعه، رقابت و ائتلاف با یکدیگر در حال تعامل هستند؛ ولی نتیجه چنین وضعیتی پیدایی تهدیدات، منازعات و مناقشات جدیدی است که حالت پیچیده، چندبُعدی و همراه با ابهام و ابهام به خود گرفته و ماهیت منبع آن داخلی یا بین‌المللی است که می‌تواند متأثر از بازی قدرت و منافع بازیگران نظام بین‌المللی باشد. لذا با پیچیده شدن بازی و ماهیت نظام بین‌المللی، گونه‌های بازیگران قدرت در صحنه خاورمیانه را می‌توان به شکل زیر تقسیم‌بندی نمود: نخست، بازیگران دولتی (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) و

دوم، بازیگران غیردولتی نوظهور (گروه‌های تروریستی) که در چهار سطح ذکر شده با یکدیگر در حال بازی و تعامل هستند؛ ولی نکته تأمل‌برانگیز در خاورمیانه پررنگ‌شدن نقش بازیگر غیردولتی همراه با حالت توسعه‌طلبانه و سببیتی بی‌سابقه است که می‌تواند تأثیرات جدی بر سطوح تعاملات در منطقه برجای بگذارد. بنابراین بازی امروز بازیگران صحنه خاورمیانه میان دو نوع "کشمکش قدرت" و "کشمکش امنیت" حرکت پاندولی را آغاز نموده است، در این محیط بازیگران اعم از دولتی و غیردولتی به‌عنوان عامل کشمکش به فرصت‌طلبی و یا ستیزه‌جویی می‌پردازند که ریشه رفتار آن‌ها نخست بُعد تاریخی داشته و سپس مکمل‌های هویتی، قومیتی و مذهبی آن را تشدید می‌نماید. در این حالت بازیگران به تعبیری تبدیل به بازی‌کنندگانی می‌شوند که در نگاه به یکدیگر بدبین بوده و مقام امنیت خود را در نابودی دیگری جستجو می‌نمایند.

### نتیجه‌گیری

آنچه به نظر می‌رسد گروه‌های رادیکال افراطی محصول تبعیض و نابردباری قومیتی-هویتی در خاورمیانه هستند که امروزه به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی نوظهور با توسعه‌طلبی فرصت‌طلبانه نظم و امنیت منطقه را دچار بحران و چالش نموده‌اند. در تحلیل به این نکته بایستی توجه داشت که ساختار و نظم امنیتی این منطقه به‌شدت متعارض است و اتحادها به‌سرعت متحول می‌گردند؛ در حقیقت در این منطقه نخست‌حرکت‌های استقلال-طلبانه حاکمانی را حاکم کشورهای خاورمیانه نمود که ملی‌گرایی را شعار اصلی خود نمودند؛ سیاست‌مداران کم‌تجربه و اغلب دیکتاتور که قادر نبودند شهروندان خود را برای ساخت کشور قانع کنند. بنابراین آن سیاست‌های نادرست و آن مرزهای فاقد منطق و مشروعیت، پتانسیل کافی جهت منازعات و دشمنی‌های قومی، هویتی و قبیله‌ای را فراهم نمود (کامروا، ۱۳۹۰). شاید اگر همان ملی‌گرایی تکامل نیافته و ناقص باقی می‌ماند، اکنون با وضعیت فعلی مواجه نمی‌شدیم، ولی ترکیب آثار تحولات مهم جهانی و منازعات دیرینه پس از تحولات نفس‌گیر جهان عرب (۲۰۱۱)، امروز بدل به چالشی شده که برآمده از جنبش‌های

غیردولتی است؛ در واقع بازیگران غیردولتی جدید به این می‌اندیشند که دولت‌های مورد نظر خود را در سرزمین‌های بدون ساختار موجود بنا نهاده و مرزهای جدیدی را تعریف نمایند. به تعبیر دیگر بازیگران سیاسی غیردولتی نوظهور در دنیای بین‌الملل بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته‌اند و نمونه تکامل‌یافته آن در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا<sup>۱</sup> به ایفای نقش می‌پردازند. به عنوان نمونه داعش به عنوان یک گروه رادیکال افراطی نمونه پیچیده و چالش‌برانگیز یک بازیگر غیردولتی نوظهور همراه با ابهام و ابهامات فراوان است؛ ابهام از آن جهت که چالش و بحران‌های مذهبی، قومیتی و هویتی بیش از پیش تشدید شده که دیگر نظریات و راهبردهای سنتی گذشته پاسخگوی مقابله با آنان نیست؛ چراکه امروز این دسته از گروه‌ها با ابهام \_ ابهام درون گروهی که ایجاد نموده‌اند تلاش دارند به بازیگران دولتی این حس را القاء نمایند که همیشه آماده، غیرقابل پیش‌بینی در اقدامات عملیاتی تروریستی هستند؛ رفتارها و نوع ترورهایی که در کشورهای مختلف جهان از جمله در اروپا، آمریکا، آسیای شرقی و... انجام دادند، نشان دهنده این موضوع هست که دائماً تلاش دارند که بیان کنند ما هر لحظه اقدام به عمل می‌نماییم؛ تا حس امنیت داخلی کشورها را از شهروندان بگیرند و یک فرد شهروند را نسبت به نیروهای امنیتی، دفاعی یک کشور بی‌اعتماد کنند؛ در این میان آنچه که شکل‌گیری داعش و این طیف از گروه‌ها را فراهم نموده و به آنان قدرت داده است تا بر ترتیبات و نظم امنیتی منطقه اثر بگذارد، ریشه در نابدباری منطقه خاورمیانه دارد. با این توضیح به نظر می‌رسد داعش در بُعد معنوی باید اشاره نمود که داعش، «فرد» نیست بلکه «فکر» است؛ فکر جدایی، فکر دشمن نزدیک و دور، فکر با من هستی یا علیه من و...؛ در واقع فکر ناشکیبا نخستین نیروی اولیه این گروه است که با بهره‌گیری از شکاف‌ها و نابدباری‌های قومیتی، هویتی و مذهبی بر وسعت عملیاتی خود می‌افزاید؛ چراکه برداشت غالب در جوامع مسلمان از فرآیندهای جهانی شدن، در واقع غربی‌شدن و گسترش فرهنگ آمریکایی است؛ بنابراین، اختلاف اسلام‌گرایان افراطی با غرب امری ذاتی و مرتبط با اصل اسلام تلقی نمی‌شود، بلکه امری است که در روندی تاریخی شکل گرفته و در شکل‌گیری این تعارض اسلام‌گرایان

<sup>۱</sup> . MENA

در خلأ رشد نیافته‌اند، بلکه این غرب بوده که حتی به نظاره ننشسته و خود بستر این مقوله را قوام داده است؛ یعنی غرب با توسعه واکنش‌های تهاجمی به سرزمین، قلمرو، هویت، فرهنگ، زیست اجتماعی و... پندار و انگاره به خود را در ذهن افراط‌گرایان رادیکال شکل و قوام داده است؛ بنابراین در سطح عمل گفتمان جریان‌ها و گروه‌های افراطی رادیکال در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نتیجه‌ای از احساس ناامنی دخالت‌ها در باورها، زیست اجتماعی، هویت، مذهب، اندیشه و... در مقابل ساختاری از جهان معاصر هست که غرب به آن دامنه زده است. نتیجه آنکه با وضعیت بنیادی و ساختاری عرصه سیاست بین‌الملل دو حالت کلان می‌توان به شکل عام برای گروه‌های رادیکال افراط مذهبی در جهان اسلام متصور شد؛ نخست نوع و رویکرد تبلیغاتی این دسته از گروه‌های برای تبلیغ، جذب، توجیه عمل و... با دلایل مشروعیت بخش دینی هست؛ دوم اینکه نظریات آنان در نحوه پاسخ دهی عملی به بیم‌ها و تهدیدات بازیگران دولتی است. به عنوان نمونه برداشت داعش، احرار الشام، القاعدة و حتی گروهی مانند اخوان المسلمین و... بر این نظر که مسلمانان در مقابل و در یک جنگ هویتی و فرهنگی هستند که بحران‌ها و چالش‌های مادی عرصه نظام بین‌الملل آنها را به موازانه سخت با نظام حاکم بین‌الملل وارد نموده است؛ بر همین پایه اندیشمندان حوزه نظری سازه‌انگاری با رجوع به جهانی شدن را مرحله و عامل تغییر و تحول قلمداد نموده یعنی عناصر و عوامل زیست اجتماعی، هویتی و فرهنگی در مدار این سامانه بین‌المللی قرار گرفته است. به تعبیری سازه‌انگاری مطرح می‌کند که جهانی شدن با ایجاد و خلق هویت و معانی جدید موجودیت‌های ملی، محلی و منطقه‌ای سست نموده و به طرح معانی و هویت‌های دیگر پرداخته که باتوجه به سویه‌ها و جنبه‌های جهانی آن سویه‌های بومی در حال از بین رفتن هستند و مقاومت در آن ایجاد شده است. بنابراین در این حالت سامانه مادی محور به سامانه معنامحور تغییر کرده و دچار تحول دیدگاهی می‌شود؛ در این حالت جهانی شدن امنیت را از سطح یا مقطع واحدها به سمت بین‌المللی شدن تغییر مسیر می‌دهد؛ در حقیقت ظاهر شدن چارچوب و ساخت‌های معنایی مانند ساخت فرهنگی، هویتی، دینی، زمینه پست مدرن شدن امنیت را فراهم آورده که در این حالت جامعه خطرپذیر در ذهن تداعی می‌شود. این نکته



محوری با امنیت طلبی هستی شناختی رابطه برقرار می‌نماید، که خود با تبیین شروع و پایان جنگ و جدال مرتبط خواهد شد. در این میان کاوش امنیت هستی شناختی مانند داشتن امنیت عینی، جزء اهداف اصلی اغلب بازیگران می باشد؛ اما این امنیت در منطقه‌ای با نظم سیال خطرپذیر از آن رو هست که بازیگران نمی‌دانند که در هر مرحله بحران با چه نوع تهدیداتی روبرو خواهند بود؛ بنابراین پدیده گروه‌های رادیکال افراطی به عنوان یک عامل شتاب‌زا عمل نموده و دامنه ناامنی را تقویت می‌نماید. این موارد، نشان می‌دهد گفتمان گروه‌های رادیکال افراطی در منطقه سبب شده خاورمیانه به منطقه‌ای امنیتی در نگاه جهانی تبدیل شود. بنابراین، باتأکید بر این که ساختار و کارگزار رابطه‌ای سازا با یکدیگر دارند، می‌توان تبیین نمود که نظم امنیتی خاورمیانه پس از سال ۲۰۱۱ و افراط‌گرایی در اسلام سیاسی در رابطه ای سازا و قوام بخش متقابل با یکدیگر قرار دارند. به گونه‌ای که افراط‌گرایی ویژگی‌های هژمونیک نظم منطقه‌ای را در کنار یک ترس امنیتی میان بازیگران را قوام می‌بخشد و متقابلاً ساختار نظم منطقه‌ای زمینه‌های هویت‌یابی و تشدید افراط‌گرایی را فراهم می‌نماید؛ این رابطه متقابل زمینه ایجاد حلقه‌ای خشونت آمیز میان گروه‌هایی با اندیشه افراط‌گرا (بازیگران غیردولتی) و بازیگران دولتی شده که مستقیماً نظم منطقه‌ای گذشته را تحت الشعاع قرار داده و این دو مرتباً یکدیگر را بازتولید می‌کنند. به تعبیری گروه‌های رادیکال افراطی در مقام یک بازیگر غیردولتی با تهاجم و حملات تروریستی ابعاد و قدرت خود را به نمایش گذاشته و نظم، امنیت منطقه را در مرحله نخست و نظم امنیت جهانی در مرحله بعد به چالش می‌کشاند؛ چراکه در سیاست‌ها و راهبردهای این دسته از گروه‌ها آسانی تهاجم و دفاع اغلب در ایجاد بی‌ثباتی و منازعه نقش مهمی ایفا می‌نماید، تفوق تهاجم موجب تهدید آمیز تلقی شدن امکانات دیگران می‌گردد و بازیگران را به کسب امنیت از طریق تهاجم تشویق می‌نماید؛ در حقیقت حمله یک مزیت است، معنی ساده‌اش این است که منهدم کردن نیروی طرف مقابل آسان‌تر از دفاع نمودن است؛ بنابراین ساختار و نظم امنیتی خاورمیانه خصوصاً پس از سال ۲۰۱۱ به شدت متعارض شده و اشکال مختلف ناشکیبایی و خشونت، تعادل‌های گذشته امنیتی را با شکنندگی مواجه نموده است.

## کتابنامه

۱. ابراهیم نیا، حسین. (۱۳۹۹). «ماهیت رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (ترکیه، روسیه و مصر) در تحولات لیبی در چشم‌انداز ۲۰۲۱» کتاب *آفریقا*، شماره ۲، تهران: مرکز مطالعات آفریقا و ابرار معاصر تهران.
۲. ابراهیم‌نیا، حسین. (۱۳۹۵). تونس و مصر در تلاطم، تهران: نشر عصر دانش ماد.
۳. اغصان، علی رحیق. (۱۳۸۴). دانش نامه در علم سیاست با همکاری مارک گلی، تهران: فرهنگ صبا.
۴. جابر، وثیق. (۱۳۸۸). «روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران فرصت - چالش». پایان نامه دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی علوم تحقیقات تهران.
۵. دارابی، علی. (۱۳۹۴). «سازهانگاری، چارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و امریکا». *سیاست خارجی* ۱۱۳، ش. ۲۹: ۳۳-۵۲.
۶. سعدی، محمد. (۱۳۹۴). «نقش سیاست تشکیک در سیاست خارجی (موردی: احمدی نژاد)». پایان نامه دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی علوم تحقیقات تهران.
۷. طاهری، رضا. (۱۳۹۵). «فساد سیاسی و نوسازی». پایان‌نامه دکتری، دانشگاه مفید قم.
۸. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت.
۹. هوشنگی، حسین. (۱۳۸۹). «نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام». *فصلنامه دانش سیاسی* ۱۱، ش. ۶: ۱۸۱-۲۱۱.
۱۰. نصری، قدیر. (۱۳۸۲). «معنا و مقام «فرد» در گفتمان‌های اسلامی»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۲۸: ۹۱-۱۰۸.
۱۱. نوروال، آلتاجی. (۱۳۸۸). «سیاست قومیت و هویت» در *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*، ج ۲، ترجمه قدیر نصری دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. کامروا، مهران. (۱۳۹۱). *گفتمان‌های بنیادگرایی جدید در باب جامعه مدنی و کثرت‌گرایی و مردم‌سالاری*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: فرهنگ جاوید.
۱۳. کامروا، مهران. (۱۳۹۰). *خاورمیانه معاصر: تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول*، ترجمه محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، تهران: فرهنگ قومس.

۱۴. عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت، تهران: نشر موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۱۵. بلامی، الکس. (۱۳۸۶). جوامع امن و همسایگان، ترجمه محمود یزدان فام، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۶. ابراهیم نیا، ح. (۱۳۹۴، آبان ۳). آینده مذاکرات صلح لیبی. (وبگاه اسلام تایمز فارسی) Retrieved شهریور ۲۰، ۱۴۰۰ from اسلام تایمز

<https://id.islamtimes.org/fa/article/>

17. Martinez. Jean. (2015). Islamic State: The Economy-Based terrorist finding ، ReflecttheOfficial Policy or Position of Thomson Reuters ،Foreign Policy Journal ،January 2.